

آثار کوک - با سقیمس ... بقیه از صفحه ۱

نشان برای و نادره داشتن به نشوری مارکسیم نشان می دهد.

بیکار ایستاد و در برابر این "سند بیخ" هم مرمز کرد ملت  
 که تا کنکیت بلشویکی - با وقوع آن باید کمت، تا کنکیت بلشویکی  
 بیگناه و ادا خیار کند و برای اینکار تاگزیر به نشوری جنگ های  
 امپریالیستی مشتبه می شود. ما نتواند تا کنکیت را بخوابی خود  
 مینمیرد "سندبل جنگ" را بجای به جنگ داخلی" را خوب کند.  
 بیکار متوجه نیست که تا کنکیت اختیاری نبوده و تنها آن کس  
 می تواند به تا کنکیت بلشویکی دست یابد که نتوانست مانند  
 منی تا کنکیتی خود را بر او قمارت اساسی مربوط به مناسبت  
 متقابل پرولتاریا و بورژوازی در این مرحله از انقلاب و در این  
 مقطع تاریخی مدین استوار ساخته و با ارزیابی فریودستین  
 سیاسی و ویژه گهای هر لحظه ضمن این منی تا کنکیتی را در شکل  
 تا کنکیت های مدین متقابل و نیزه گنجی و آن را فراموش  
 سیاسی طرح و اتخاذ کند. اینکه چگونه بیکار کار نموده که  
 واقعات اساسی و مناسبات متقابل پرولتاریا و بورژوازی  
 را در دستر کرد و نیزه گزیر در ارزیابی از شرایط نوین و در طرح  
 تا کنکیت برای این شرایط به عنوان بین آنرا ششم و هفتمین  
 و ششمی که رفته از اصول تا کنکیت کمونیستی، از جمله نشوری  
 قیام و عصیت انقلابی ... کشیده شده، موقوفی است که  
 باید مطلقا به بررسی آن بپردازیم. اما نخست آن اشتباهات  
 اساسی ثری را - اساسی ثری از مدینه نشوری که بیکار ضمن  
 ارزیابی شرایط نوین و در متقابل ساختن اسلوب مارکسیستی  
 تحلیل منشی از جنگ نشوری و همچنین تفسیر دیگری را که در زمینه  
 عدول بیکار مناسبات امپریالیستی بروز داده مورد بحث قرار  
 می دهم.

۱. متقابل ساختن اسلوب مارکسیستی تحلیل منشی و جنگ منشی  
 "کنکیت" مدینه استوار نشوری "بیکار" دم گرفته  
 و نیزه گزیر این تز را که مارکسیستی برای ارائه نظرات نشوری که  
 شان در مورد جنگ و برخورد منشی با فرهنگ منشی بکار می برند،  
 تکرار می نماید و پیشاپیش آن لشگری نقل قول از لنین می  
 میکند تا خواننده را آگاه کند که از جنگ حاضر تحلیل منشی  
 بدست داده است. و بدست ماحصل میدان داری بیکار:  
 "بیکارگونه، منظوریم جای رنجایی بحث و جمهوری اصلاح  
 می علاوه بر این تئوسه فلسفانه آنجا، سرکوب انقلاب  
 و متصرف کردن ذرات کارگروه جان و دیگر خدمت  
 کتان از مساله "دانشی" سوری یک دشمن "کلی" است.  
 این مسیبتی است که نه تنها رژیم های فوق، بلکه  
 رژیم شاه و منشی رژیم های ارتجاعی در سراسر تاریخ  
 بدان دست زده اند." (میانیه بیکار، صمیمه ۲۲-۲۳)  
 و اگر آن "سند خزان" جنگ ایران و عراق، رنجشی ارتجاعی  
 دارد: تا کید از مامت ...

بیکار متوجه نیست در سینه همان دلبلی که خود ذکر  
 می کند و یعنی به ذیلی آنکه مسیبتی که ادامه آنرا جنگ  
 ایران و عراق می بیند "سیاسی است که ... نمی رژیم های  
 ارتجاعی در سراسر تاریخ بدان دست زده اند". از تحلیلی  
 منشی او این جنگ منشی تا توان مانده، ظفره رفته و نیزه گزیر  
 و "سیاسی است" را کارگزاران نموده است. این موضوع  
 که تمام جنگ های ارتجاعی در سراسر تاریخ "ادامه همان  
 "سیاسی های ارتجاعی و دیگر رنجی های گذشته میان دو کشور" (بیکار)  
 اعلامیه شماره ۹۸)، "ادامه سیاست ها و تضاد دینی بین دو رژیم  
 ... سیاست و تضاد سیاسی که دارای تاریخچه و خوریت رفتنی است"  
 (قسمه بیکار ۷۵)، "ادامه برادرکتی، ادامه تبلیغات  
 کذب ... در طرف" (بیکار ۷۵)، ضمیمه، و علاوه آنکه ادامه  
 مریدمجویی های دو رژیم، در کشور، دوبطه حاکم در کشور  
 دو خان، سلطان وغیره می باشد و خود جنگ آن نقطه معینی است  
 که این عریبه جوشی های ظرفین به اشتجان حدی رسیده است  
 که در اثر برخوردشان به یکدیگر در آن نقطه مدین دانه شیر  
 و شنگ و چکاچک شمشیر بلند می شود و آن نقطه به بعد "رنگین  
 ها"، "ضادها" و "سیاست ها" ی ظرفین به طرق ظهیر ادامه  
 می یابد: و نیز این موموم که چنین جنگ های جز "غزاین کتار"

فروفلکت، گرانسی و آوارگی " و برپا دادن "جان و مال" و ناموس  
 شده ها و سرکوب آنان بر شان سپهری نادره، موقوفی است  
 که برای هر بورژوازی و خرده بورژوازی فراموش که حتی با تنها  
 و اطلاعات مارکسیستی هم آشنا نباشند. کلا ما مشهود است او هم  
 اگر احساسات مارکسیستی اش در اثر جنگ در هم شکسته باشد  
 فریاد برمی آورد و مدین جنگهای ادا نه همان سیاست های ارتجاعی  
 می ظرفین و غیر معمول بشری ما ارائه است.

بیکار بر منی مارکسیستی تر "جنگ" ادامه سیاست مدینه آنرا ظهیر  
 در تحلیل منشی از هر جنگ منشی مستلزم آنست که نخست بررسی  
 ذیلی از محتوای واقعی و ماضیات آن مسیبتی که منجر به جنگ  
 شده است از نقطه نظر مناسبات اساسی طبقات بعمل آورده شد  
 شیم. بیکار لشگری نقل قول از لنین بسج می کند و مدام به  
 این بیان گفته لنین در مورد جنگهای عمر امپریالیسم و جنگ  
 های امپریالیستی منشی میورد، لکن فراموش می کند که  
 لنین قبل از آن فریاد منشی به جنگ امپریالیستی بر می آید  
 منشی به این جنگ محتوای واقعی و ماضیات آنست - امپری-  
 الیسم را با بررسی دقیق مناسبات اساسی طبقات در این مدت  
 از تکامل سرمایه داری، تشریح کرده است. مناسبات اساسی  
 طبقات در این بالاترین مرحله تکامل سرمایه داری چنان است  
 که (۱) تناقضات کار و سرمایه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری  
 به نهایت حدت و باروری میرسد، (۲) سرمایه به بدیال تخلیف  
 این تناقضات به باور از مرزها حرکت می کند و در پی بدست  
 آوردن فوق موزه، فوق سودی که نمی توان از کرده سرمایه داری  
 کشور خودی بیرون کشید، ملل عقب مانده را به دایره نظام  
 زاح سرمایه داری جهانی بر اساس تقسیم منشی جهان در کشورهای  
 متروپول و تحت تسلط می کشاند. سیاست امپریالیسم، سیاستی  
 که از این مناسبات اقتصادی ناشی می شود عبارتست از ارتجاع و  
 سنگری ملی. ارتجاع در دنیا از منشی کارگری و شمشیری سربل  
 جهت سلطه که مناسبات اتحادی درونی آنان را بر اساس تولید  
 فوق سود امپریالیستی استوار می گرد. جنگ امپریالیستی  
 ادامه سیاست امپریالیستی است. و این تغییر شکل سیاست  
 امپریالیسم با جنگ امپریالیستی ناشی از فرورشی است که  
 ادامه سلطه سرمایه برای کشش حوزه های تولید فوق سود  
 که تماما بین سرمایه های امپریالیستی تقسیم شده و دیگر  
 تنها می توانند تجدید تسلیم کردند، در سطح کل نظام سرمایه  
 داری مطرح می یازد. حال این فرورشی خود را در سه مرحله  
 و باجه برده و برپا می یابد: در شور، اراده، ملل و باطنهای  
 بورژوازی جهانی حتمیل و متبلور می یازد و کدام دسته های مدین  
 بورژوازی و منشی سیاسی جهانی دولت های آنان را در قدرتی  
 قرار می دهد و علاوه آنکه جنگ امپریالیستی از لحاظ سیر  
 وقوع خود و آنگونه که مدینه هر خرده بورژوازی عامی میسر  
 در ادامه کدام "سیاست ها"، "ترگرهها"، "تسلیمات" و "تضاد  
 ها" ی کدام دوست از کشورهای امپریالیستی به ظهور می رسد.

مساله ایست در درجه دوم اهمیت. کسی که بخواهد منشی لنینی  
 را بکار بداند و تفسیرهای لنین را برده ای بر منشیال ساختن منشی  
 لنینی نکند، قبل از پرداختن به سیر وقوع و ظهور جنگها در  
 تضاد رژیم ها، کشورها و طبقات حاکم در کشور، دست نباید  
 واقعات منشی و سیاسی در مربوط به مناسبات متقابل پرولت-  
 لاریا و بورژوازی را دقیقاً بررسی کرده و با تشریح محتوای  
 واقعی سیاست بورژوازی، در "جنگ" ادامه سیاست است " و در  
 فرورشد منشی به هر جنگ منشی از لحاظ چگونگی رنجشمنی  
 تناقضات بورژوازی و پرولتاریا بکار بندد.  
 بیکار سعی می کند که آغاز کردن از سطح "سیاست ها"، "تر-  
 گرها"، "ضادها" و "تسلیمات" دو کشور و ظرفین جنگ،  
 بی آنکه مقدم بر این مناسبات اساسی طبقات را مورد بررسی  
 قرار داده و ماضیات و محتوای واقعی سیاست بورژوازی را تشریح  
 کرده باشد، فقط و بدست مارکسیستی و شمشیر به شور خرده بورژوازی  
 و اش است. و هر چه بیشتر امرار میورد که باید با "سیک  
 تحلیل منشی از تمام درگیرهای قبلی میان طرفین جنگ که  
 منجر به اشتاد قدر آبر بر این بدست در همان سیاست شده  
 شده است، علت بروز جنگ و اهداف آنرا مشخص سازند" (باز هم

درباره جنگ، ضمیمه پیکار (۷۵) به همان اندازه بیشتر خود را در زمره آن دسته از دوستان مارکسیسم قرار می‌دهد که هرگاه یک تئوری مارکسیسم اهمیت عملی می‌یابد آن را مبتذل ساخته و زایل کاربک‌ناور می‌یابند.

**۲۵. آشفته فکری در درک مناسبات امپریالیستی**

منی‌خوان گفته است: تفاوت پیکار در زمینه مستدل با عنایت افسوس مارکسیستی تحلیل منشی از جنگ مشخص را بدون اشاره به آشفته فکری ای که در زمینه عدم درک مناسبات امپریالیستی از خود بروز میدهد مورد بررسی قرار داد. اما از آنجا که این آشفته فکری پیکار به حول ساله وابستگی سیاسی - و با یا اصطلاح خاصی که خود پیکار نگار می‌برد مسأله "کارگزاری" بروز می‌کند، اول ربه اجمال چگونگی طرح این مسأله را در نشوروی لئینی امپریالیسم خاطر نشان می‌نمایم.

نشوروی لئینی، امپریالیسم را مقدم بر هر چیزی به مثابه بالاترین مرحله تکامل سرمایه‌داری و هم‌زمانی سرمایه‌داری به نظامی جهانی بر اساس تقسیم منشی جهان به کشورهای متوسل و بی‌تحت سلطه توضیح داده و بر این نکته به عنوان "ماهیت امپریالیسم" می‌نویسد، تاکیه می‌وزد، امپریالیسم نظامی، است که اولاً مناسبات کار سرمایه در هر کشور و در درون مرزهای هر دولت معین مستقر و چینی از نظام جهانی سرمایه به داری امپریالیستی - و به اعتبار مکان خاص این کشور در این نظام - تولید و بازتولید می‌کند، ثانیاً روابط متقابل درونی بزرگی در شکل این نظام، و ثالثاً متغلفان در درون مرزهای هر کشور که بر معنای مناسبات کلی باقی با برولن‌تراز شمیسن می‌گردد آثاراً به هژمونی بوزواری (صنعتی و امپریالیستی) در درون این طبقه می‌باشد، این هژمونی که رژیم کمونیست یک کشور تحت سلطه تابع حد در وابستگی کامل با احوال بین‌المللی است و وابستگی سیاسی به این یا آن دسته، یا وابستگی امپریالیستی می‌باشد؛ با بی‌اعتبار دیگر این امر که حکومت بوزواری در یک کشور سرمایه‌داری تحت سلطه بلاواسطه به عنوان "کارگزار" توسعه ناممکن است، و دیگر موضوع است که آن دولت امپریالیستی رهبری و اداره می‌نویسد، به معنای است که تماماً به درجه رتبه سازنده توسعه عالمه امپریالیسم و بویژه مبارزه طبقاتی کل بوزواری و برولن‌تراز و با وضعی حاصل از این مبارزه در آن کشور معین تحت سلطه در هر سطح معین تاریخی عملی دارد؛ سرمایه امپریالیستی و بوزواری

امپریالیستی طبق اصول می‌تواند زیر لوای "امیرکارگزارین" و بنا بر استه زویم تا نیز ابزوات خویش و بوسیله اهرهای دیگری از جمله عقد اتحادهای محوسی با گروه‌های رژیم، مکرر و فاسد کردن وغیره به پیش‌برد. اما ساختن مطلوبی است برای این سرمایه - و در تحلیل نهایی برای سرمایه بازاری داخلی کشور تحت سلطه - و وابستگی سیاسی هر چه کمتر و بویژه رژیم این کشور با وسیله ناممکن استند کارگزار خود است. حال به چند و چون این تقسیم در نزد پیکار بپردازیم. فرآن سخن از جایگاه پیکار درباره جنگ که با عنوان "تشنه امپریالیستی از دیده‌برداری از جنگ ایران و عراق نشانیه فراموش کرده" منشی شده، می‌خوانیم:

"زویم های ارتجاعی ایران و عراق طوری عمل می‌کنند که فرود چینی از منبج جهانی امپریالیسم و نظام مستعماری آن بوده و به اشکال مختلف به امپریالیسم وابسته هستند، ولی هیچکدام نمی‌توانند در دست کارگزار یک امپریالیسم نامید."

هر کس نداند پیکار بخوبی می‌داند که رژیم هر کشور سرمایه‌داری وقتی با ملت ارتجاعی هم پیکار می‌رود مفهوم دیگری محسوس حکومت آن، یا مدهای از ناممکن سیاسی طبقه حاکم آن کشور کسب ابزارهای قدرت دولتی را در دست دارد، و تا در وقت پیکار با توضیح "سیستم جهانی امپریالیسم و نظام مستعمراتی" از طریق رژیم ها، آشکارا امپریالیسم را به سیستم جهانی می‌بندد، حکومت و قدرت های سیاسی بدل کرده است. سیستم جهانی در کشور یکی از امپریالیسم - امپریالیسم سیستم سیاست ها - در برخورد به این مسأله جنگ این عمل سرمایه‌خوردگی رژیم های

ارتجاعی ایران و عراق ... هیچک کارگزار یک امپریالیسم نیستند، (و این شعار پیکار نیست، فلسی است که برولن - ربا و برنده شور طبقه ای او به پیکار روا داشته است.) اگر رژیم های ارتجاعی ایران و عراق "هریک کارگزار یک امپریالیسم" می‌بودند، در آن صورت پیکار می‌توانست نشوروی جنگهای امپریالیستی را - به همان درک امپریالیسم بی‌معنا سیستم سیاست ها - به سبب بر او اقیقت پیکار ایران و عراق را نامشروع کند و به اوضاع را اعلام دارد: این جنگ ادامه همان "سیاست ها" "تشیقات" "تشیقات" "تودرت" امپریالیستی - وغیرا علاوه است! اما اگر یک نشوروی "بویژه روسا و شاه راکه بسیرگ برنده سیاست ها - از خود پیکار است) (از خود پیکار است) نتوان در خدمت توضیح اقیقت گماشت چه با به کرده؟ یا به اوقیعت را در دل نشوروی نهاند و هر طوری که ممکن است نشوروی را نامشروع و خود را از روکنستی سیاسی رها نه؛ و این تمام هنر پیکار است! پیکار می‌نویسد: "اینکه امپریالیسم آمریکا از این جنبه سیستمی که به نفع سیاست خود بهره گیری از مرسل می‌تواند که پیوسته مورد تردید مانده است. ولی به همان اندازه برای ما یک وابستگی وجود ندارد که رژیم فطرتی عراق کارگزار امپریالیسم آمریکا نیست و علی رغم هرگونه تبلیغاتی که آمریکا داشته باشد، این جنگ نشیوات در درجه اول واژ لغات **ماهیت** ادامه همان سیاست ها و نظامی است. بین رژیم جمهوری اسلامی رژیم ملت عراق نباید، سیاست و نظامی که در دوره رژیم شاهنشاهی و در دوره رژیم جمهوری اسلامی دارای تاریخچه و هویت روشنی است." (ضمیمه پیکار ۷۵)

ببینیم که پیکار این سیاست و نظامی را چه شریف می‌کند. نخستین عبارت از بازرگانی "آفرینش جنگ ایران و عراق" مرشدی ارتجاعی ای دارد "چنین است: "می‌توان گفت که رژیم ایران به علت جمهوری اسلامی سازی بر سیاست توسعه طلبانه آنها ... (۱) ... از هنگام تأسیس رژیم جمهوری اسلامی در ایران در دوره رژیم شاهی به طرز خاصی یک سیاست توسعه طلبانه را به پیش گرفته است. (پیکار ۷۵) و نیز "هدف رژیم فاشیستی عراق از این جنگ، جامعاً جهت پیش رفتن به آرزوهای استیلا طلبانه توسعه طلبانه بوزواری خویش، منضم کردن خوزستان به عراق و کنترل خلیج فارس و شیخ های آن است" (مواجهه ما، اعلامیه شماره ۱۹)، (تاکیدها از ما است).

تشنه مفریسی که توسعه طلبی در این دوران می‌تواند داشته باشد، خارج از منطبق نفوذ، حوزه های تولید بود امپریالیستی بوسیله یک سرمایه امپریالیستی از جنگ قدرت سرمایه امپریالیستی، یک قدرت امپریالیستی از جنگ قدرت امپریالیستی دیگری است؛ زیرا در هر سیستم منقسم جهان بین اتحادیه های سرمایه داران به پایان رسیده و جهان تشنه می‌تواند تجدید تقسیم کرده. پیکار "بده رسوا شده و بویژه امپریالیستی بیرون از مرزها را که برک برنده سوسال تشنه است" تا آنها کنار می‌گذارند که امپریالیسم در تشنه می‌تواند که سرچال از آن می‌باشد، یعنی قدرت های امپریالیستی - که سرچال بیرون از مرزها هستند، خارج از گرومینگ نگذارند که تمرد برداشتن کلاهی از این شماری خویشند و پیش قدم آنها در کشور تحت سلطه را به قامت امپریالیسم گویولواواتی می‌راند که به یک بدشال خارج کردن حوزه های تولید فوق بود از جنگ یکدیگر "سیاست توسعه طلبانه و تشنه به خلق های یکدیگر تشنه" می‌کنند! بدین ترتیب در جای یکدیگر ارزش صرف قبلی نشوروی فخر و شادان بودن مرزی حفظ شد، ارزش صرف دیگری هم برای آن کشف شده است و پیکار رواج ما یک ارزش صرف قبلی است - نشوروی دیگر فریاد رندارد، و این به بازار آوردن شکل جدید کشف شده است و نشوروی بیخبرانه فریاد آوردند چنین تشنه علی العموم تا علاقه است و ما به است "خود همان سیاست توسعه طلبانه شکل می‌دهد که ماهیت جنگ ارتجاعی ایران و آشور باستان را تشکیل می‌دهد!

**III. تاکیته اغنیای پیکار و سیاسی آن**

پیکار سیاسی آنکه تا عادلانه بودن جنگ را نشان دهد

مدعی می‌بود که "تاشکیک کمونیستها سرمنای مرثت جنگ کمین می‌بود". و برای اثبات ادعای خود لنین را به نهادهای ملیتد "وقتی جنگ به مثابه جنگی شناخته شد که هدف آن آزادی ملی است یک تاشکیک آن ناشی می‌بود و وقتی به مثابه یک جنگ دایمیرالیستی شناخته شد یک تاشکیک دیگر". و بهنگار این گفته لنین را چنین تفسیر می‌کنند:

"ببینی تاشکیک ما در جنگ تیر عادلانه شریک کردن ضمنی و فوری جنگ با پروتالیای کثوره‌های دیگر و جنگیدن با سوزروازی خودی است و تاشکیک ما در جنگ عادلانه عادلانه فعال در آن. اما اگر ملت کثرت‌خیزه سوزروازی در همین ماهین فتر به سازمان‌های ملی تاشکی بگذارد و آنها با این تاشکیک لنینی به مبارزه بر خیزند ما بمرودی دراصل را یاریا دستان می‌آوریم". (بنگار ۷۵)

ما هم اجازه می‌خواهیم که در مقابل این موج تفسیر خردده سوزرواشی لنین در "مهمین ما"، اولاً لزوم داشت و اما نت در گفته‌های لنین و بعداً اصول تاشکیک لنین را با تار و پود گرمیم. لنینسن بر حسب واقعیا گفته است (در طبقه‌بندی خوب‌نگار، کن بنگار ۷۵، صفحه ۱۵، ستون دوم): "تاشکیک ما در جنگ لنینیست" و "جنگی که هدف آن آزادی ملی است" و نه جنگ "عادلانه" و "میر عادلانه"! جنگ امیرالیستی "عادلانه" است، که ایا هر جنگ "عادلانه" جنگ امیرالیستی نیست. جنگی که هدف آن آزادی ملی است "عادلانه" است، اما هر جنگ "عادلانه" جنگی نیست که هدف آن آزادی ملی باشد. اینگونه ما هرگز نم‌توانیم بپایه‌های خام اولینین خود در مقابل سوزرواشی و اپورتوسو-نیمتی است. و لایق است، لنین تاشکیک‌های خود را در بر خورود شخص به هر جنگ شخصی طرح می‌کند. جنگ امیرالیستی، جنگی است برای ادعای حفظ و ادامه سلطه بر طبقه‌های محروم سوزرواشی و بی‌تفاوتی بین سوزرواشی و پروتالیای که بی‌تفاوتی بافته است. تاشکیک لنینی، مدعی بر سندی است که جنگی که هدف اصلی نه از برشت "عادلانه"ها "با عادلانه‌نویس این جنگ" بلکه بطور کامل بر واقعات عینی و وسیع‌های مناسبات متقابل پروتالیای و سوزرواشی استوار است و جنگ را بر مبنای واقعیت سیاسی - اجتماعی و با شرایطی ارضایی می‌کند که نظریه ریالیست عینی حاصل از آن امکان بر نه داشتن سوزرواشی را فراهم می‌سازد، با اگر ما بلیت با شیوه‌های ادعایی می‌کنیم که تاشکیک لنین در ادعای جنگی از بررسی آن واقعات مربوط به آن مناسباتی استنتاج می‌گردد که خود جنگ سیاسی ناشی از آن است. اما در مورد جنگی که هدف آن آزادی ملی است. تاشکیک شرکت در این جنگ بی‌بخطرفرستان و نه بطور غیر مشروطه، بلکه از مناسبات بین سوزرواشی و پروتالیای استنتاج می‌گردد. پروتالیای و لنینس هنوز مراحل رشد خود را طی نکرده، و باید در جنگ علیه استبداد وستم ملی درنگار سوزرواشی و دیوکرات، و با افشای تاشکیگری این سوزرواشی، تسلیم دتمتی اصولی خود با آرد. و در تاشکیک خودیها از طریق شرکت در این جنگ و در پیانه دستاوردهای حاصل از آن بتواند یقیناً سلطه سواره طبقاتی خود علیه سوزرواشی را آغاز کرده و سازمان دهد.

کسی که بخواهد نظر فکری خود را به حساب لنین و در پیسی گفته‌های لنین سپهان سازد، اولاً باید جنگ حاضرانه نتواند جنگی علیه لنینم "عادلانه"، بلکه بطور شخصی و بی‌سوزواشی در برابر گیرنده؛ (۱) در نظر امیرالیسم و در جاپروود شخصیتیم جهان به کنوره‌های متزویب و تحت سلطه (۲) بین دو کثرت سوزرواشی داری تحت سلطه و بر می‌خیزد و مناسبات امیرالیستی تشریفاتی موجود امیرالیستی، و لونیو یافته است. ناشیا، و برای این طرح تاشکیک و انفا پروتالیی، قبل از هر چیز باید آن واقعات عینی و وسع‌های ترمیم‌یو به مناسبات مناسبات پروتالیای و سوزرواشی در این محدوده از تفصیلات موجود امیرالیستی را- که جنگ شیرناشی از آنست، و در بررسی فرار داده و منحصراً و لایق مناسبات سوزرواشی را شرح کرده باشد. این واقعات کدام است؟ پرواز انقلاب ایران، واریسکو، از دست رفتن شکل مطلوب جاکمیت سیاسی امیرالیسم بر ایران، و سایر این اعتبار استندت‌ها به‌ضای هیژونیسی سیاسی امیرالیسم امیریکاریستفله؛

پراکنده‌گی و تشتت در گردن سوزرواشی ایران، و در سطح دیوکراسی خاطر نقش سلطه پیشین این سوزرواشی، تشتت و بی-کندگی در درون صفوف سوزرواشی منطقه؛ قرب دیدن سوزرواشی قدرت دولتی سوزرواشی ایران و تحصیل شدن دستاوردهای دیوکراتیک تمام به حکومت کثرتی این سوزرواشی، و ارضایی می‌گردد. رشد وسیع جنبش کارگری و کمونیستی ایران در پیانه دستاوردهای دیوکراتیک تمام؛ شریک رفتن شکلات کارگری و کمونیستی؛ حضور مردم در غره‌ها سیاسی، ارتشکاس این انقلاب در مبارزات توده‌ها در دیگر کشورهای منطقه. بمر این مناسبات، محتوای واقعی سیاست کلیت سوزرواشی در این مناسبات از تفصیلات موجود تحت سلطه امیرالیسم امیریکاریسود کوب قطعی و کامل انقلاب ایران، اصیاباً شکل مطلوب جاکمیت سیاسی و مناسبات و تثبیت مجدد هیژونیسی سیاسی کامل امیرالیسم امیریکاریستفله و با برگردن وحدت درونی صفوف سوزرواشی تشکیل می‌دهد، جنگ رژیم بعثتی عراق و رژیم جمهوری اسلامی ایران، علی‌رغم آنکه از دل اختلافات پیشین، در ترمیم‌های قبلی و تبلیغات سابق آنان بشهر می‌رود، اما به این سیاست و شیوه این سیاست است.

پسین از آنکه کسی به طرح تاشکیک در مقابل جنگ بپردازد، ایضا باید متنی تاشکیک می‌پرولتاریا با سیاست پروتالیای را تعریف کرده باشد. متنی تاشکیک می‌پرولتاریا که بخواد هر برپا به واقعات بافته در مناسبات متقابل پروتالیای و سوزرواشی استوار باشد. همچنین بخواد می‌تواند دفاع از انقلاب و دستاوردهای خود-کراتیک آن، مبارزه برای بسط این دستاوردها را بر مبنای مناسبات وحدت صفوف و تحکیم پایه‌های قدرت سوزرواشی و تضعیف او را در جهت ترمیم و شکل پروتالیای، گسترش و ارتقاء مبارزه پروتالیای به مبارزه کمونیستی او، تشکیل حزب کمونیست، کراتوی لونیو، تدارک و کسب ادعای برای منصفه و تصرف قدرت سیاسی، سوزرواشی و تضعیف شرایط مبارزه طبقاتی، این وظیفه را در برابر ما قرار می‌دهد که وضعیت نویسنده از آن نقطه نظر ناشی می‌شود، طبقاتی می‌تواند از برای کسی کرده و متنی تاشکیک خود را از لحاظ داده و این موضوع را که اکنون "مکزتقل" ترمیم و تشکیل پروتالیای گمات تحصیل با رژیم، وضع واقعی سیاسی از نقطه نظر روابط طبقاتی در لحظه حاضر مناسبات است: (۱) سوزرواشی از انحصاری تحت هیژونیسی امیرالیسم امیریکاری برای بازگرداندن وحدت صفوف سوزرواشی می‌گردد که به طریق فقهی بر سه با یکدیگر ندن و با تحول رژیم جمهوری اسلامی را با حکومتی از مناسبات منسجم خود ترمیم و تشکیل کند، رژیم جمهوری اسلامی برای حفظ موجودیت خود باید با همه‌جانبه‌ها در هر چه بیشتر بر اساس مناسبات نویسنده‌ای استوار می‌ماند که در خدمت تحول آن قرار خواهد گرفت، (۲) شیروهای دیوکرات خردده سوزرواشی ایضا اپورتونیستیها خود را در خدمت مناسبات درونی سوزرواشی قرار داده و بدینسان سوزرواشی را لیبیل‌کننده می‌کند (۳) جنبش کمونیستی بر سلطه اپورتونیسم قرار دارد، نفوذ کمونیسم در جنبش کارگری ارتشکاست و توده‌های عقب‌مانده کارگر را احسان نویسنده‌ای گرفته است.

آنها ما پروتالیای را در خدمت این مناسبات درونی، وحدت یافتن و تقویت صفوف سوزرواشی قرار می‌دهیم و با اینکه او همیم توانست از این مناسبات درونی سوزرواشی برای تعمیم هر چه بیشتر سوزرواشی و ترمیم و شکل یافتن پروتالیای استفاده کنیم؛ این آن سوال اساسی است که وضع واقعی سیاسی در لحظه حاضر با هر جنگی کامل در برابر ما قرار داده است، و تمام متنی می‌تواند نویسنده‌ای را نگرینا می‌تواند خردده سوزرواشی از خطی اشتراکیا لیبیلیتی پروتالیی بمر اساسی می‌تواند با یکی که برای این سوال ارائه می‌گردد مناسبات می‌تواند.

کسی که وضعیت نویسنده سیاسی را حتماً از برای کسی که بخواد وضع متنی پروتالیی و افکار سماند، باید بدون تعمیم دادن مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی، شود مبارزه علیه

این جزه از انقلاب بورژوازی - امپریالیستی را ضمیر داده و چنان شهروای انتخاب کنند که منطبق با اهداف آن گلبه سرورهای باطل فعلی دشمن در لطف حاضر باشد. در لطف حاضر ما می توانیم در خدمت رژیم علمیه نهادهای عراق مبارزه کنیم و در می توانیم با مأموران کثرت گویان مبارزه می سازیم فقط با رژیم در خدمت نهادهای خودیم. شکست یا پیروزی هر یک از طرفین درگیری که به تکلیف مفول بورژوازی میباشند از نقطه نظر مبارزه پرولتاریائی یک شکست محسوب می شود. تنها ارشاد و بافتاری بر مطالبات پرولتاریائی در برابر رژیم جمهوری اسلامی، و مبارزه مستقل در برابر هر نوع باخمس خارجی می تواند از تقویت و تکلیف مفول بورژوازی جلوگیری کرده و به تقویت و ارتقاء مبارزه پرولتاریائی منجر گردد. کارگران را مسلح کنید! آزادی فعالیت سیاسی باید تا بین شود! سانسور باید لغو گردد! زندانیان سیاسی باید آزاد شود. خرج جنگ را باید خود سرمایه داران و حکومت آنها بپردازند! سرمایه داران میبایست از روی سر دم بریزند و نه کارگران! دست با دریاها و کمپنها از جیب زندگنی مردم کوتاه! ... ارشاد چنین مطالباتی و عمل نیروهای عملا موجود را گزری به آن و بر مبنای منطبق با منافع ملیات شرکت در جنگ، فقط و فقط به منافع آن خواهد بود که کارگران از انقلاب خود در برابر جنگ سرمایه داران دفاع میکنند، و برای منافع خودی می جنگند که در مبارزه علیه کل بورژوازی مبتلا آورده و اکنون نیز بسط و تحقیر این دشمنان و هراس علیه کل بورژوازی خواهد بود و در واقع در جهت ترمیم فواید خودگرد.

از سوی دیگر، مرکز ثقل تربیت و شکل پرولتاریائی را در لطف حاضر بدرستی تعیین کرده ایم. جنگ جهانی دوم با دیگر مبارزه و اختلافتناج گذشته است و احساسات توبیختی را در دوره فاشیست گزرتی دامن زده است. تنها با ارشاد منافع واقعی پرولتاریائی در این مرز و حدود، تربیت نیروهای پرولتاریائی با روح مبارزه طبقاتی علیه کل بورژوازی در هر زمان و هر مکان میسر خواهد بود. تشکیل سازمان و کارهای پیشرو پرولتاریائی در این مبارزه، ما خواصم نتوانستیم تا توبیختیم بورژوازی مبارزه کنیم و رژیم مبارزه طبقاتی پرولتاریائی را گسترش و ارتقاء ببخشیم.

بدینگونه تنها دفاع از انقلاب و مبارزه برای بسط دستاوردهای آن، می تواند تنها تاکتیک واقعی اشتراکسوی تالیستی پرولتاریائی ایران باشد. اشتراکسویالیستی است زیرا از لحاظ علمی، انحصاریست و بیشتر مفول بورژوازی در منطبق و با منافع آن تکلیف با بهای قدرت بورژوازی، به مبارزه پیوسته تالیستی نه تنها عراق، بلکه کل منطقه باری میباشند و مبارزه پرولتاریائی ایران را، بعنوان دژ اصلی انقلاب در منطقه مستحکم میسازد. اشتراکسویالیستی است زیرا بر آن غلطیائی متکی است که پرولتاریائی عراق و پرولتاریائی منطقه نیز باید همان غلطی را در پیش گرفته و با احتیاط دقیق شرایط مبارزه خود تاکتیک هایمان را، بر مبنای این غلطی شکل دهند. مبارزه علیه ارتجاع و قهر امپریالیستی، بسط مبارزه طبقاتی پرولتاریائی در پیش و به استفسار در دستاوردهای این مبارزه، مبارزه با، و طرد اپورتونیزم و ارتراضیم و چنین است آن غلطی واقعی که وظیفه اشتراکسویالیستی ما حکم میکند از این غلطی و نیرویایی که پیش برنده این غلطی در عراقند در حد توان خود پشتیبانی سادگی نمودنی کنیم. اینکه چنین غلطی تاکتیکی ای در شرایط کنونی عراق در کدام تاکتیکهای مشخص داخلی عملی خود را بیاید، مستلزم تحقیق روابط با لطف طبقات در عراق و دیگر موده های تعیین کننده یک تاکتیک است. اگر جنبشی کمونیستی یا سوسیالیست یا یک طرفه لطف اپورتونیزم و سوسیالیسم خرد بورژوازی بر آن در طرح مشخص تاکتیک های مبارزه پرولتاریائی عراق کمک کند (که البته وظیفه اشتراکسویالیستی

لیستی ما چنین حکم میکند) تنها نشانگر یکی از غلطیهای عمیق جنبش کمونیستی ایران است.

اما تاکتیک طرفه از طرف دیگر، تاکتیک "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ علیه ارتجاع"، تاکتیک طرح قسام در برابر جنگ، اولاً، پرولتاریائی ایران را در خدمت حاصل منافات درونی بورژوازی قرار میدهد، بهای توبیخت و شکل پرولتاریائی با وظایف سیاسی لطف حاضر، بجای تقویت مبارزه پرولتاریائی، نیروهای بسط و پرولتاریائی را محدود و در خدمت و تقویت ارتجاع بورژوازی قرار میگیرد. تنها این تاکتیک، پیروچه اشتراکسویالیستی نبوده و فقط به شیوه "گدوگنی" (مونیسم) در شکل تاکتیک و نه مستنوی آن ( اشتراکسویالیستی است) این تاکتیک هم از لحاظ یعنی هدف اشتراکسویالیسم است، زیرا با سوق دادن پرولتاریائی ایران به سوی شکست موجب تقویت قهر و ارتجاع امپریالیستی در کل منطقه میگرد و هم بر آن خط مشی خرد بورژوازی یعنی منسختن تکلیفها در مقابل اشتراکسویالیسم پرولتاریائی قرار گرفته و پرولتاریائی عراقی نباید این خط مشی را اتخاذ کند، زیرا این خط مشی، یعنی روز به روز بیشتر جوهریستی، پرولتاریائی عراق را در مبارزه برای اهداف طبقاتی خود به شکست خواهد گشاید!

انتظار برای عمل بزرگ قیام و آنترناسیونال فرار دادن آن با وظایف روز و لطف حاضر، طرفه از سیاست و بیرونی پرولتاریائی با روح مبارزه طبقاتی، عدم درک اهمیت مبارزه برای منافع داخلی کوچک در گسترش و ارتقاء مبارزه طبقاتی پرولتاریائی و نهیدن پیروچه اشتراکسویالیسم مبارزه طبقاتی به قیام و پیوسته شدن این جدائی نریس، غامضترین و سرخترین شکل آنترناسیونالیزم و این همان چیزی است که پیکار در لغاف تاکتیک پلینوتوکی "تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ داخلی" به تاکیک گدوگنی است. با چنین خواهی مید که چگونه اسمن آنترناسیونالیزم در عمل به تاکیستیم می انجامد، اما باخت بیختی که تاکتیک پیکار از کدام حیاتی استنتاج شده است.

پیکار در قسمتی از بیانیه اش زیر عنوان "بست گرفتن سلاح، یعنی قیام برای کسب قدرت توده ای" می نویسد:

"اگر پرولتاریائی از موضع خود در جنگ وارد شود، این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه بورژوازی، و اگر کارگران و سایر زحمتکاران از موضع مستقل به جنگ وارد شوند این معنای دیگری ندارد جز قیام علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته حاکم در ایران" ( تاکیک از خود پیکار است)

ما قبلاً، و پیوسته در مقاله "جدال بر سر شلغ موسیاتی لیسیم طلی" (پرسی موسیالیسم (۱) و) در باره این تاکیستیم گزاردن سوسیالیستی (رویداد سوسیالیستی) بین قیام علیه بورژوازی و قیام علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته حاکم در ایران، مفصلاً بحث کرده ایم. در اینجا کافی است که مفاهیم مارکسیستی اصطلاحات را یاد آور شویم. "امپریالیسم و سرمایه داری وابسته حاکم در ایران" مفهوم دیگری ندارد جز مناسبات اقتصادی در ایران، سرمایه داری امپریالیسم در قیام علیه امپریالیسم و سرمایه داری وابسته حاکم در ایران، سرمایه داری وابسته حاکم در ایران، مناسبات سرمایه داری ایران، فرک خود و این قیام علیه مناسبات تولید سرمایه داری همان اقدام وزنی است که آقای پروتون با "بازگشت های مناسباتی خود، از پیش "بول - کارن" ... و بالاخره با کویین بسا شوری خود در باره الفاء دولت، خلق را به آن دعوت کرده و با ابتکار خود را به برده ساتر بورژوازی تبدیل میباشند. نخستین قدم مارکسیسم آن بود که بورژوازی را به عنوان طبقه ای که این مناسبات را نمایندگی میکند از

زیر برده‌ای که قدیسن اعظم بارگاه سوسیالیسم خلقی سر  
 او افکنده بودند بپروین کشید و روشن ساخت که تنها راه بر  
 انداختن مناسبات سرمایه‌داری مبارزست از مبارزه طبقاتی  
 انقلابی پرولتاریا، انکشاف دلی مبارزه به قیام علیه  
 بورژوازی. خود کردن ما شین دولتی بورژوازی، تصرف قدرت  
 سیاسی بورژوازی، بلع بد از بورژوازی و استغفار  
 سوسیالیسم (تکرار این بدیهیات شرم آور است اما چه  
 بایه کرد رفتی در "مبین ما" هنوز کسانی پیدا می‌کنند  
 تکرار این بدیهات بی‌بسی نیست نام ما زکی و لنین خود را برده‌است  
 بورژوازی می‌زند.)

با بروز جنگ و تسلیم مجدد سیاست‌گیری بورژوازی در  
 آسمان سیاسی کشور، پیگار از ایده پرودوسی قیام علیه  
 امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته حاکم در ایران، ایده  
 ای که در دوران کوتاه سیاست لیبرالی و "سالمست‌جویی"  
 بورژوازی پس از قیام خود را در اشتباهات و بی‌سیاستی  
 "کونومستی" آشکار می‌یافت، اکنون به یک اشتیاج  
 ناکونومستی دست می‌زد. قیام علیه ارتجاع، برانداختن  
 ارتجاع، بدون آنکه هیچ گونه شعوری از درجه رتبه مبارزه  
 طبقاتی پرولتاریا، شکل طبقاتی او، و درجه گرد آمدن  
 نیروهای دمکرتک غیر پرولتر به زیر پرچم کمونیستی  
 پرولتاریا و مطالبات ارائه شده از طرف او در میان باشد،  
 برانداختن ارتجاع به امید "حکومت زحمتکشان" با فرودستی  
 و درخندگی سرمایه‌داری "ملی"، "دموکرات"، "سالمست  
 آمیز" و "عادل" ایران.

و این اشتیاج از پیگار تقیفا از "وضع مشکل  
 کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان"، یعنی از وضع  
 تولیدکننده خرده‌ها انجام می‌دهد. زیرا همانگونه که  
 خود پیگار می‌گوید "اگر کارگران از موضع خود به جنگ  
 وارد شوند [پیگار می‌خواهد بگوید "اگر کارگران از موضع  
 خود جنگ داخلی را آغاز کنند"]، این معنای دیگری ندارد  
 جز قیام علیه بورژوازی، و چنین قیامی علیه بورژوازی،  
 ادامه مبارزه سیاسی و کمونیستی پرولتاریا و انجمنان  
 پرولتاریا از مبارزه طبقاتی پرولتاریا است که (۱) پرولتاریا  
 به شکل طبقاتی خود، حزب کمونیستی دست یافته و تقویتمو  
 کارگران که به زیر پرچم کمونیستی مشکل شده‌اند از پشتیبانی  
 و پشتیبانی دولتی‌گراگری برمی‌دارد. (۲) در میان توده‌های  
 کارگر، گرایش و روحیه عمومی به پشتیبانی از قاطع‌ترین  
 و مشهورترین اقدامات علیه بورژوازی آغاز شده و این  
 روحیات در همه (۳) نیروهای متشن خود را در یک  
 مبارزه بیرونی از محیط قدرتشانه کلی تا توان ساخته‌اند.  
 (۴) نیروهای خرده‌بورژوازی، از بورژوازی جدا شده، خود را  
 به شکل متمایز از بورژوازی رسوا ساخته و در محیط خرده-  
 بورژوازی پشتیبانی از مطالبات پرولتری، و لذا پیگیری  
 حقوقی پرولتاریا قوت یافته است. (۵) از نظر تکنیکی  
 پرولتاریا در اینچنان درجه‌ای از تدارک و آمادگی فسرار  
 دارد که بتواند ضیاحم خویش را بدون مکتد بدون عقب  
 نشینی و دفاع به پیش برد، زیرا دفاع میسرگ قیام است.  
 این بدان معنی نیست که قیام الزاما از نظر سیاسی  
 می‌تواند به مثابه حاصل برنامه، تکنیک و سازماندهی  
 پرولتاریا صورت پذیرد، و با ضیاح در این صورت است که  
 پرولتاریا در آن شرکت می‌کند. قیام بهمن نمونه قیاسی  
 بود که هیچک از پیش شرط‌های فوق (مربط است بکشموم)  
 در مورد آن صدق نمی‌کرد و با این حال کمونیستها خواهان  
 شرکت هرچه وسیع‌تر پرولتاریا در آن بودند. اما هر  
 قیامی که اینچنین در فقدان پیش شرط‌های یاد شده آغاز  
 گردد، ادامه مبارزه کمونیستی پرولتاریا و مرحله‌ای از  
 مبارزه طبقاتی او علیه بورژوازی به حساب نمی‌آید، بلکه  
 در حکم تحولی سیاسی است که می‌تواند به مثابه شرایط مبارزه  
 در نظر گرفته شود و شرکت در آن قدم بزرگ و از نظر

نظر کافی برولتاریا از برای می‌گردد.  
 مکتب که با "خی جریکی" در شکل مرزبندی کرده‌اند  
 بدون آنکه نوشته باشند از بنیاد شتوریک آن جدا گردید،  
 نمی‌تواند با هر بایه که در اثر تعبیر شکل مناسبات  
 بورژوازی به اشکال فیزی بلندی می‌تواند به نفس این بدیهیات  
 در مبارزه مسلحانه پرولتاریا ترسند. پیگار که همچنان  
 از موقع تولیدکننده خرده‌ها حرکت می‌کند قیام در نظرش:  
 (۱) ادامه مبارزه زحمتکشان با "کارگران، دهقانان و سایر  
 زحمتکشان از موضع مستقل" علیه ارتجاع است؛ (۲) کالسی  
 است که زحمتکشان به کرد "یکی از انقلابی‌ترین و پیگیر  
 ترین سازمان‌ها" جمع شوند؛ (۳) زحمتکشان نسبت به ارتجاع  
 خودم زدائی شده باشند و ضامیل برای بدست گرفتن  
 در آنان برانداخته شده باشد؛ (۴) قیام می‌تواند منطقی  
 باشد؛ و این نکته چهارم جایی از آنست که پیگار هنوز  
 از تز "قیام مستعمره، نیمه فئودال" دل نکند و بسیار  
 تدارک در ایران سرمایه‌داری شده و در کشور سرمایه‌داری  
 موقعیت انقلابی نمی‌تواند منطقی باشد. زیرا بحسبان  
 انقلابی در کشور سرمایه‌داری اولاً بر پایه یک بحران اقتصادی  
 تنگ می‌گردند بهیچوجه منتهی منطقی - آنچنان که در جامعه  
 نیمه فئودال بر پایه لحظی و فاکتورهای از این دست پیش  
 می‌آید داشته و سراسری است. ثانیا در بحران کمونیستی  
 خود را آشکار می‌سازد این یکم کاملا جنبه سراسری دارد.  
 و ثالثا جنبش کارگری به حرکت می‌آید که این نیز جنبشی  
 سراسری است.

پیگار بسیار ضامیل است که در مورد پرولتاریای  
 موقعیت انقلابی به کردستان استناد ورزد. اما اینجا هم  
 همان نشانه‌ها مگر جنبه‌های خاص را مرتکب می‌شود، زیرا  
 جنبش کردی خلق خود ادامه انقلاب دموکراتیک ایران در این  
 منطقه از کشور است. ثانیا این جنبش از لحاظ طبقه‌ای  
 است. و بالاخره اینکه زحمتکشان کرد در سالهای ۳۳-۳۴ نیز  
 آمادگی در دست گرفتن سلاح و از خود نشان داده‌اند!

۷۷. نوشان گزینر پیگار بین آنتا و نظم و ماسیم  
 پیش از این کتیم که آنتا رقیب مبارزست از اشتیاج  
 برای عمل بزرگ‌نم و طره از وظایف سیاسی روز و لحظه  
 حاضر و همین ترتیب به تسلیم کشاندن پرولتاریا در برابر  
 بورژوازی و تشدید رولتاریا چه پایه‌ای ساکن برای سیاست‌ها  
 و تحولات سیاسی بورژوازی. پیگار که در تاریخ ۵۹/۷/۱۲ (عمده  
 شماره ۷۳) فرمان تکنیکی "در جایی که توده‌ها آماده‌اند،  
 ضیاح و مبارزه مسلحانه توده‌ها و در مناطق دیگر تدارک آن  
 مطرح است" را صادر کرده است همین از رجوع به مرجع تکنیکی  
 خود یعنی "توده‌ها"، توده‌های بی‌تکنیکی از آمیان کسبه  
 ضایع تاریخی طبقاتی معینی که در زمان و مکان جاری شده  
 به جز آردوی رعیایی "بویغ" "ارتجاع" و "شع" آنها را تشدید  
 نمی‌کند. می‌نویسد:

"طریقی می‌تواند ما را تشدید کند همین باسیولت.  
 اگر ما بگوئیم که این جنگ، جنگی است سیاسی  
 و ارتجاع و فقط به دادن اعلامیه‌های برطرفلسراسری  
 علیه آن انکشاف کتیم واقع آنست که در عمل  
 باسیولت افتاده و به نوعی دیگر در خدمت بورژوازی  
 خودی قرار گرفته‌ام، توده‌ها را نمی‌توان از خارج  
 تبلیغ کرد، باید در میان آنها بود زیرا توده‌ها  
 نه مانند روشنفکران از دورون کتاب، بلکه در تجربه  
 معینی خود آموزش می‌بینند. در هنگام جنگ رفتی گریه  
 توده‌ها در زیر بمباران قرار دارند یا مورد حمله  
 تانک قرار گرفته و تیرخمانه قتل عام می‌شوند  
 نمی‌توان در حالت شست و شسته تله‌بنا تعد جنگ  
 زد. باید در شام مرعفا در کنار توده‌ها بود و در  
 عمل به آنها نشان داد که این جنگ بهیچوجه وارثاجی

است . ( ششمه بهکار ۷۵ )

بهکار در اینجا یک امر طبقاتی را مفصله جویانسه با یک مسئله تکنیکالی خط می کند . یک تکنیکالیته می توانست کلا نفعال باشد ، همینان که بهکار با انبوه قابل تحسین اعلامیه ها ، تراکت ها ، نشریه ها ، ضمیمه ها و خبرنگارهاست . نعال است ، و در این حال نفعالته طبقه را به تسلیم و با تسلیم بگشاده ، آنچنان که سازمان بهکار با تسلیمات و سبب عمل می کند . بهکار چندین و چند وظیفه برای خود و عواد ارتاش برمی خورد . آنان را شعیب می کند که یاددها حتی به جبهه هم برسد ، زیرا "نوده ها از تیره عیثی می آید" . و برای توجیه خود به تاریخ و شرکت بلسویکا درسیسم زانویه منوشه می شود : "آری رفقا ، ما نیز علی رغم اینکه سه توده ها می گوئیم که این جنگ چنگی ارتجاعی است ... ولسی جون توده ها در این جنگ شرکت می کنند ، آموزش آنها در کنار رفان خوا هم بود چه در زیر پیمانان ، چه در سنگر جبهه ، چه در پناگاه ، ... چه بصورت پزنگ ، چه بعنوان بریان ... اما اگر ما درنهم زا تویه شرکت می کنیم خود مبلغ خود را از تویسه می بینیم " . حال فرض کنید که یک هوادار بهکار در قات رسیدت یک سرما ز رژیم اسلانی در سنگر و مرکز یک کارگر محروم یافته است . "تخریب عیثی" که عبارت از یک مدد کلیه عمیا رسانند ، نلال دست کارگر را از دهن جدمای رادو کارگر با فریاد بازملم خود ، هوادار بهکار می پوشد : "آقای کمونیست ! تکلیف ما کارگران در این جنگ کستنی چیست ؟ هوادار بهکار و پاسخ می گوید : " کارگر این نباید در چنگی که جز برادر کسکی ولکت و بیمه روزی طبقه کارگر و محسنان دکتور ایران و عراق و در مقابل ... رسد" .

ما به دارن به اهداف فذخلقی عوشتان شتجاهی ندارد شرکت کنند! ( بهکار ۷۶ ) . پاسخ به سوال طبقه کارگران در مقابل جنگ کنونی چیست ؟ از طرفی نوسل به تاریخ نیز نفعات بهش بهکار نیست زیرا مستقیما علیه او حکم می کند . "نهم زا تویه" می آرزو کارگران روسیه بود ، اگرچه نکل عقب مانده ایمن مبارزه ، و مطا به جنگ کنونی با "نهم زا تویه" شتجا تقدیس این جنگ است که به بهکار اجازه دهد در قات سر برانوسگر بورژوازی خودی بچکد ، با این نیت غیر که "بهبودگی" و "ارتجا عی" میوند جنگ را برای توده ها عیان ساخته و آنان را از این "جنگ ببهوشه و ارتجاعی" برحذر دارد . همینست بهکار به محاز بودن "تکست تاکتیکی" و "شیدا" بر خلاف جریان آب" منوشه می گردد . اما فراموش می کند که هر تاکتیک همین خاطر بر دفت معین است و اگر تاکتیک به هدف خود برسد ببورژ شده و اگر با این هدف شتجا نباشد تخریب شده است . کسی که تاکتیک را با این هدف آغاز می کند که به هدف شتجرف شده برای آن نوسد ، شتجا ادای هفت را در می آورد که از پیش به استقبال تکست میروست ببهودگی می آرزو را اثبات کرده باشد .

با تسلیم بهکار و در نهمال نینود تکنیکالی بهکار بر سرای عیان ساعت "بهبودگی" و ارتجاعی بودن جنگ ، بلکه در کوشتن کلا فعالته از برای شتخلیل کردن میزان روزه طبقاتی ، نظیره از وظایف سیاسی روز برای آموزش و تجهیز پرولناریا بر دفت سیاست های بورژوازی ، در کوشتن برای به تسلیم کشادن بود . لنتاریا در مقابل بورژ بورژوازی به انتظار حمل بزرگ قیام آن روز فرعیض غیبتی شده است . معنی طبقاتی این سیاست تسلیم خیر چیزی نیست جز خستگاری در آستان بورژوازی .

# پیراهون بیانییه "تهاجم رژیم عراق و وظایف ما"

بیانییه . ( و با به عبارت دقیق تر ، بلا تفرم ) "تهاجم رژیم عراق و وظایف ما" که در تاریخ دوم مه ۱۹۶۸ ، دو روز پس از بمباران شهرهای مرکزی ایران توسط نیروی . هوایی عراق شتج شد ، حاوی موانع پایه ای در فبال جنگی بود که اکنون نخریب بگشاه است شتجا می سائل سیاسی جامعه را تحت الشماع خود قرار داده است . ما در آن بیانییه کوتیدیم تا بسسه علامه ترین و روشن ترین وجه موانع خود را بیان کنسرده و وظایف خود و جنبش کمونیستی را در رؤس آن تعریف نسلیم . اما مناسقات به دلایل مختلف از جمله (۱) غیر متخرفه بودن بروز مسئله در این نکل خاص برای جنبش کمونیستی بطور اعم و گروه ما بطور اخص ، و از اینرو ، فقدان آتامگی ذهنی لازم در گروه برای حرکت سریع در جهت سازماندهی وظایف خود ؛ (۲) کوتاهی قابل اعتقاد گروه در توضیح و شتراج مبانی بیانییه جنبه جنگ و وظایف تعریف شده در آن به نحوی که بتوانند از یکسورفانی ما را در امر تبلیغ و شرویح جاری دهد ، و از سوسی دیگر ریزمندی روشنی را با دیگر موانع طرح شده در جنبش کمونیستی . که این موانع نیز ابهات ( و علاوه نوسانات) خود را عارا بومند ، ممکن نشاید ؛ و بدلائل دیگر ، نتوا . شتتیم به وظایف عملی که در بیانییه خود طرح کرده بسوسیم ، حتی در محدثان و امکانات موجود خود ، مناسقات بر خورده کنیم . اعلامیه های متعدد نوشته شد ، اما بدلائل مختلف و معشا . دلایل فقهی انحراف در فرمولبندی سبایل و به چهیرولست لغت ها ، به مرطه اشتراک نرسید . حال ، با تلتش در جهت جمعیندی شوائق ، امکانات و اشتقادات وارد به کار نسود ،

می باید حتی اگر با شاعر ، با زکرمیم و برای رفی ایمن نوالی و اشکالات بگویم . در نوشته حاضر کوتیده ایم شتجا رژیون مباحثی را که بیانییه "تهاجم عراق و ... بر آن منکی است ، با توضیحات بیشتری روشن سازیم .

\* \* \*

موقع اساسی که مکر فبال جنگدو رژیم ایران و عراق طرح کردیم . موقع "فداع از اشتلالید در مقابل جنگ سرما به ده یان" است . این موقع بر چه اصولی مبتنی است ؟

برای درک این مسئله باید از ضرورت و ماهیت جنگ ایران و عراق آغاز کرد . نقطه فریست ما در ارزیابی ضرورت و ماهیت جنگ ایران و عراق نه سیاست عاروسسی بورژوازی ایران و عراق ، نه وقایع های دیرینه ایان بر سر خط العربیه و جزایر سه گانه و یا بر سر کسب موموسی در طلیح فارس و فیره ، بلکه مناسبات تولیدی در منطقه ، تحولات تکنکتری در این مناسبات در چند ساله اخیر ، و علاوه آن سیاستی است که سرمایه انحصاری به رهبری امپریالیسم امریکا در این منطقه دنبال می کند . بمبارت دیگره ما هم چنگرا ۳ داده سیاست به طرق قهری" می دانیم . اما در مناسبات آن سیاستی که این جنگ ادامه دهنده آن است بتراف نوسان کار و سرمایه در منطقه و تحولات تکنکتری این مناسبات وسیلت سرمایه انحصاری و امپریالیسم امریکا در فبال اوتسعا به احوال حاکم بر این مناسبات در مرحله کنونی مهوریم . به اعتقاد ما ، کماشی که ( چون سازمان بهکار ) از مفهوم "جنگ



ادامه سیاست است \* این را می‌فهمند که ضرورت جنگ را باید در سیاست‌های بورژوازی ایران و عراق جستجو کرد، مذهبم سیاست را به مذهبمانی و تبلیغات گشای می‌دهند. جنگ از طرف ما، ادامه سیاست سرمایه‌داری انحصاری فرمال واقع و قرار می‌است که انقلاب ایران، و تداوم این انقلاب، موجب آن بوده است، و این سیاست بنیادی سرمایه‌داری انحصاری است که زمینه لازم را فراهم می‌آورد تا قامت دیرینه بورژوازی ایران و عراق بتواند مفهومی مصلی یافته و در این مقطع همین، و در این سطح، همین، به واقعیتی بالفعل بدل شود. اگر بپذیریم که طبقات سیاست را از خود ابداع نمی‌کنند، بلکه در رابطه با آنها راه‌فرسویک بنیادی اقتصادی ناگزیر به اتخاذ آن می‌گردد. اگر بپذیریم که اقتصاد و مسائل اقتصادی در منطقه در بنیادی ترین سطح به محور رابطه کارورمایه و مناسبات متقابل طبقات متعاضد اساسی این مناسبات می‌باشد و در این رابطه مناسبات متعاضد سرمایه‌داری و در منطقه از انکارا تحت سلطه سرمایه‌داری انحصاری و ناپروختاریا و بورژوازی انحصاری (به مثابه رهبر کل بورژوازی) می‌باشند؛ آنگاه روشن می‌شود که چرا اولین تبلیغی گسسته ساله سیاست در آن سوی مطرح می‌گردد این است که سیاست این طبقات نامطلوب را در فرمال یکدیگر در این مقطع تاریخی همین بررسی کنیم. معیارات دیگر، بدون آنکه نیازهای عمومی این طبقات سرمایه‌داری و مملکت از آن‌ها در هر دو طرف مطرح فراموش نکنیم، و بر این اساس، ابتدا سیاست بورژوازی انحصاری را مورد مطالعه قرار دهیم، و خصوصاً اینجاست که ما سخن از سیاست بورژوازی عراق و بورژوازی ایران سخن درازیم. چرا که پس از بورژوازی در شرایطی این است می‌تواند و زیست و موجودیت اقتصادی خویش را با تولید می‌تواند که در حدود آن در اما سرمایه‌داری انحصاری فروریخته حرکت می‌یابد. انحصاری همین می‌گردد. پس ابتدا باید بدانیم سیاست سرمایه‌داری انحصاری را و سرمایه‌داری منطقه چیست تا سپس به سیاست بورژوازی ایران و عراق برسیم.

ممکن است کسی این را از ما بپذیرد و بگوید: سرمایه‌داری از سیاست منطقه! سرمایه‌داری آفاق می‌کنیم، اما چرا در بررسی این سیاست چنین‌کنان همگی را به انقلاب ایران این خصوص می‌دهید تا بدان حد که جنگ ایران و عراق را ادامه فیرا می‌زن آن فرمال **انقلاب ایران** ارزیابی می‌کنند؟

پاسخ ما به این سوال روشن است. منطقه طلیح فارس تا تا قبل از انقلاب ایران بیست‌هزار نفر و شصت‌هزار سرمایه‌داران بود. این منطقه جزء مملکتی و در تقسیم سرمایه‌داریست همان تشکیل می‌دهد که سلطه امپریالیسم امپریالیست آن (از نظر اقتصادی و سیاسی) آنجا نیست دیگر و لیاکات طلب‌دیرینه است. در این مقطع تاریخی همین، مسئله تقسیم مجدد منطقه طلیح فارس به معنای واقعی کلمه مطرح نیست و دیگر قدرت‌ها و دول امپریالیست، تجاوزگر و توسعه طلب در سطح جهانی در فراسلط فعلی به گسترش تدریجی شیوه خود در منطقه بی‌توجهی در خصوص سهم بیشتری در اقتصاد سیاست منطقه بدون زیرپوشی مؤسسی امپریالیسم آمریکا، اکتفا کرده‌اند. امپریالیسم آمریکا و انحصارات تحت حمایت او در منطقه بی‌توجهی که سرمایه‌داری سیاسی در این حوزه مملکت می‌باشد، بجاگاه اصلی امپریالیسم در منطقه طلیح فارس را ترک‌نویس رژیم شاه، و ایران بود و روزی از این شکل ایران است، و این نه یک انگ‌اندازان اختیاری سرمایه‌داری است، بلکه حاصل شرایط اقتصادی سیاسی تاریخی مملکتی است. و سمت ایران، و سمت جمعیت و هم بکار داخلی (کاروآلات) آن به نسبت دیگر کشورهای طلیح، قابلیت بورژوازی ایران در امدادی نقش زانداوم در منطقه و غیره، ایران را همچنان به مساعذترین کشور برای استقرار کارگامی تفرود سلطه امپریالیسم آمریکا در این حوزه مملکت می‌یازد. انقلاب ایران، و آنچه انقلابی چنان علم که سرنگونی رژیم شاه تنها طریقه کوچکی از اولین طریقه‌های مبدیای پروتاریا و خلق مملکتی درمن است، ضرورتاً و منتهی‌المنتهی خواهد بود هر چه را بجای خود بجای گذارد. ادامه انقلاب ایران را مکتب می‌دهد.

بالیسم آمریکا بر ایران و منطقه را به ازارویه تقسیم مجدد جهان میان امپریالیست‌ها، بلکه از دیدگاه سخن ما مکتب امپریالیسم مورد مناظره قرار داده است. انقلاب ایران عمل دله قدرت را، نه میان اقشار مختلف بورژوازی، بلکه در وهله اول و در اساس میان پروتاریا و بورژوازی انحصاری، در برهه ریخته است. از سه سال پیش و تا هر زمان که امپریالیسم در شکلی بورژوازی انقلاب ایران باشد، انقلاب ایران و سر تسداوم آن معنای هر سیاست طبقاتی در ایران و منطقه است و لذا تحلیل ما نیز بر پایه همین واقعیت‌ها می‌گردد. پس ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ ایران و عراق ادامه فیرا می‌زن سیاست سرمایه‌داری انحصاری (به رهبری امپریالیسم آمریکا) در قبال انقلاب ایران و نتایج اقتصادی - طبقاتی آن است، و رساله اهداف ویژه دوبرژوازی ایران و عراق آنجا طرح می‌شود که بخوایم تطابق این اهداف را با سیاست سرمایه‌داری و لاجرم می‌توانیم جدید این دوبرژوازی به عاملین بپذیرد سیاست امپریالیستی را بشکافیم. از این رو بر روی بحث حاضر، پیش از هر چیز باید روش سیاست امپریالیسم در قبال انقلاب ایران و تحولات ناشی از آن را به یاد آوریم:

اساس سیاست امپریالیسم در این مقطع همین، همان‌طور که گفتیم به تقسیم مجدد منطقه، بلکه ادامه اوضاع نپل از انقلاب و آغاز دوره جدیدی از انباشت سرمایه بر مبنای شکست قطعی انقلاب کما یگران و زمستانگان ایران است (واقعاً بنیاد به ششمه «روشنایی فلاکت» و «سنگر مشون گروه»). اوضاع مزاج و در این مقطع نظر سیاسی مملکت از آنست که دوتحول اساسی در مناسبات جاری میان طبقات در ایران صورت پذیرد: (۱) سرکوب قطعی پروتاریا و انقلابی مبارزانه ناشی از به شرایط اقتصادی کما یکی که در دوران پیش از انقلاب وجود داشت (۲). انباشت و ریزی بورژوازی انحصاری در صفوف بورژوازی ایران، در خصوص این دو فوکلط سیاسی امپریالیسم و پیونده ناگزیر آن در دوره ریش و عمل پیش از این «بیت‌های اقتصادی» (بخصوص هر چه کندی به بحث «دوستان در عدا انقلاب بورژوازی امپریالیستی»). در اینکه تحول اول از همان ابتدا ضرورت اضافی سیاسی قهر امپریالیست بورژوازی در برودار تشریف‌ده نیست. این مساله را از ما پیش از تمام، ما توجه به ارزیابی خود از خصوصیات اساسی مناسبات سرمایه‌داری در ایران به مثابه کشوری تحت سلطه امپریالیسم بکار تأکید کرده‌ایم، اکنون، دوسال پس از قیام، مسیر تحولات سیاسی و مملکت‌رئیزی عدا انقلابی جمهوری اسلامی به مثابه عامل اثراتی این قهر، می‌تواند تک و شش‌ه‌ای در این زمینه باقی‌مانده ریخته است. اما تحول دوم، یعنی تاز امپریالیسم به ایجاد ریش سرمایه‌داری انحصاری و به شکست نشستن نامندگان سیاسی مملکت بورژوازی انحصاری از نظر **طبقاتی** الزاماتی، بایست از ضمن اینجاسته قابل قهر محتاج باشد. اما نظر بر مملکت و آنگارین در این زمینه جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب ممدترین ماملی سرد که قابل فیرا برای تشریح و توضیح بروسه جایگزینی این رژیم با نامشایگان مستقل بورژوازی انحصاری ضروری می‌باشد. از هر کوشش بحران اقتصادی - سیاسی، جنابیات وسیع رژیم تحت نام انقلاب، جدا شدن روزافزون نوده ها از این رژیم و سونق قیام دادن کارگران و زمستانگان به ورطه باسیسم بر پایه ظهور امپریالیسم (به طور منطبق و وسیع از طریق رسوخ آن در جنبش‌ها) به مثابه تنها «تقد» اوضاع سیاسی جاری و همه و همه زمینه‌های جدید اپوزیسیون - مملکت‌بایستی را که به عدا انقلاب مطلوب منجر نمی‌گردد، می‌دهد. البته تاز جناب مملکت و مصلحت حکومتی فراهم می‌باشد؛ آنجا نکه در آخر روزهای قبل از بروز گسترده جنگ ایران و عراق حرکت امپریالیسم در جهت انتقال قهرآیز قدرت به این اپوزیسیون دورنمای پندان تا مصلحت نمی‌نمود.

سهر روایتی برای ما حاضر اهمیت است اینست که **اموال فیرا** از دوسو، در قبال پروتاریا انقلابی رتوده همی زمستانگان و در برخورد با مکتب «سی‌کامیت» بورژوازی، قدم

به قدم به مثابه ادامه منطقی سیاست امپریالیسم برای اعاده اوضاع پیش از انقلاب مصلح طرح می‌گشت. سرکوب انقلاب و جلوگیری حکومت ایستگ بی‌شمار از پیش‌نهادی از "تاراج" (تاراج از مجموعه نیروهای سیاسی فعال در درون کشور) را برای امپریالیسم امری مناسب و مطلوب می‌نماید. و جنگ ایران و عراق در ادامه چنین برپوردهی به حکومت و همچنین به انقلاب و روزیستند تشدید فعالیت، سختی‌ها، پانزیربها و آواپسی‌ها... و کوفت‌های ناشی‌است سلطنت‌طلبان بخوبی به وقوع پیوست.

از این رو، ما درجه‌بندی "تجاوز..." (بند) مستوفی عملی سیاست رژیم بعث عراق را، مرفه‌تر از مطلوبیت‌های جنگ برای بورژوازی عراق، تسهیل و تسریع دوشمول یا نه‌بشمی سرکوب انقلاب ایران و درهماً حال با زکشت‌نشدنیگان سرمایه انحصاری به قدرت، ارزیابی نمودیم. و طرفداران این شیوه موفقی از نظر ماسخر لازم اتخاذ تاکنیک مستقل بورژوازی در مقابل جنگ ایران و عراق است - و در نتیجه پهن‌شدنای خود در مقابل بله با کودتا می‌باشد. ما با نظر داشته‌ایم این دو فواید اساسی بود که روش تاکنیک صحیح بورژوازی را در مقابل دست‌سوزولت تاگزیرد در درون مظلوم بورژوازی تعریف کرده بودیم.

اما ما در سدهای بعدی بیانیه "تجاوز..." (تاراج) با یادآوری نقش‌فداکنایی رژیم جمهوری اسلامی، متضام بر این نکته تاکید کردیم که منظور ما از "تجاوز از اقلیت" مرفا دفاع از آن در مقابل عراق و با "تجاوز عراق" نیست. ما کلیت جنگ و عوارضی و عواقب‌ناشی از آن را نتایج سه انقلاب و ستارون‌نظامی آن دانستیم و از این رو، به سبب اقدامات داده‌مؤکراتیک و سرکوب‌گرانه رژیم جمهوری اسلامی تحت‌الوای جنگ برپورده نمودیم. منظور ما "تجاوز از اقلیت" به معنای واقعی آن در مقابل جنگ سرمایه‌داران است. یعنی که "در پیوند خود در خدمت سرکوب و ماسخت از سبب‌فداکنی انقلاب ایران قرار دارد". پیش از این شاهد بوده‌ایم که رژیم جمهوری اسلامی چگونه از هر صالحه سیاسی و بخصوصی ماسختی که موجودیت او را توسط وقایع‌بسط می‌افکند، در خدمت تبلیغات و اقدامات ضد کمونیستی و سرکوب‌کننده‌اش را درمی‌انگارد و انقلابی استفاده می‌کند. آنچه ما در بیانیه "تجاوز..." در باره حرکت رژیم گمشده، امروز دیگر به کرات و در تکرار به اکثر مردم اشراق افتاده و همه شاهد و ناظر آئند که چگونه عملاً شرایط حکومت نظامی بر کشور (لااقل بطور فیسبر و سی و بر صنف‌خواها و بخشنامه‌های دولتی) مکتوم‌مانسی می‌کند. دفاع از انقلاب، دوربارا برپوشاننده‌ی جدید سبب‌فداکنی جمهوری اسلامی به دست آورده‌ای انقلاب‌ها بر پناه و در هر موقعیتی و از جمله تحت‌الوای جنگ، ادامه سیاست بورژوازی در دوره پس از قیام است. آنچه در شرایط حاضر شمیم‌کننده می‌گردد، خدمت‌مساندو آن انگال و بزه‌های ارتکابی استواردهای شرایط جدید برای سرکوب انقلاب و از پیش‌گرفتن حکومت در این آن بکار می‌بندد و تاکنیک‌های معین ما نیز می‌باشد بگونگی دفاع از این ستارودها و سبب‌آنها را در این شرایط مشخص شمیم‌کنند.

اما دفاع از انقلاب در مقابل عراق و در مناطق اشغالی برولتاریا و تاگزیرد به اشکال مبارزاتی دوران قیام سوق می‌دهد. هیچ شیوه‌ای در این زمینه که فرماندهان ارتش اشغالگر مزدور عراق، تفاوتی با فرماندهان نظامی رژیم شاه، اویسی و زهاری و... ندارند و نتوانند ثابت اینجا انقلاب‌دهلیا به شیوه‌های سرکوب‌کننده رژیم شاه و سبب‌آنها طرح و اتخاذ می‌کند، و برولتاریا نیز می‌تواند و باید با توجه به شرایط فعلی توده‌ها در مناطق اشغالی، اشکال مختلف مقاومت‌کننده آمیزه‌ای در مقابل تجاوز عراق تبلیغ و سازماندهی نماید. این هر دو شکل مقاومت (مقاومت در مناطق تحت‌کنترل رژیم جمهوری اسلامی و در مناطق اشغالی توسط ارتش عراق) تنها به مثابه اشکال مختلف مشی تاکنیکی واحد برولتاریا، یعنی مشی تاکنیکی دفاع از انقلاب است که معنای

واقعی خود را بازمی‌یابد. دفاع از انقلاب در مقابل جنگ یک تاکنیک و ابعاد است می‌باید در شرایط مختلف در آزمون‌های متفاوتی شکل گرفته و اتخاذ شود. این مشی تاکنیکی در اصل و عمدتاً دفاعی سیاسی را در دستور برولتاریا انقلابی و کمون - نیست‌آر می‌دهد، فداسی که هدف آن حفظ و بسط، تراسب و اقتصاد و سیاسی مناسب برای گذر بیشتر نسبت‌آگرا سرمایه و سازماندهی کمونیستی در میان افشار وسیع برولتاریا و همچنین جلب توده‌های رده‌کنند و پذیرش رهبری طبقه کارگر و اساساً ماسختن شرایط عینی و ذهنی لازم برای آغاز اتخاذ سیاست تصرفی با هدف تسخیر قدرت سیاسی است!

واقع است که این مشی تاکنیکی مرحله‌ای (پس از قیام تاکنون) از تحلیل جنگ ایران عراق نمی‌تواند استنتاج‌گردد. "تجاوز سیاسی" را (اگر این "تجاوز سیاسی" است!) ضرورت ندارد که شرایط فعلی و عینی جنبش کارگری (و به این اعتبار جنبش ماسختن توده‌ای) برای قیام، شرایطی ماسختن گسترش نسبت‌آگرا سرمایه و وضعیت که این شرایط را ماسختن و حفظ و بسط دست آورده‌ای انقلاب، یعنی از طریق اتخاذ سیاست "تجاوز از اقلیت" می‌توان ایجاد کرد، در دستور جنبش کمونیستی و برولتاریا انقلابی قرار می‌دهد. جنگ ایران و عراق مشی تاکنیکی برولتاریا انقلابی است، بلکه صرفاً شرایط جدیدی را ایجاد کرده است که اتخاذ تاکنیک‌های معینی را برای انفعال کردن این مشی تاکنیکی - الزامی می‌آورد. معیار دیگر، سؤال این نیست که آیا باید در مقابل جنگ از انقلاب دفاع کرد یا خیر، بلکه اینست که در شرایط جدید جنگ ایران و عراق چگونه باید از انقلاب دفاع کرد. بدین معنی است که اگر تاکنیک دفاع از انقلاب در مقابل بله با

جنگ ادامه مشی تاکنیکی دفاع از انقلاب بطور کلی به نام، آنگاه به حیووجه مفهومی برای ظهور این توجع (و یا اتهام) که این تاکنیک در خدمت‌دهی از رژیم جمهوری اسلامی قسماً بر این مکتوبه مکتوبه‌ایم. دفاع از انقلاب به همان اندازه در دستور و عقل‌هرودها دفاع از رژیم جمهوری اسلامی متفاوت و متناقض است که انقلابی از رژیم جمهوری اسلامی. از نقطه نظر ترحولتاریا، دفاع از انقلاب مستلزم تقابل با تحقق صیان در دستورالعمل بنیادینی است امپریالیسم برای اعاده اوضاع پیش از انقلاب بدان نیاز دارد. برولتاریا می‌باید اولاً هموز - روزی را در اشکال مختلف و به رهبری نیروهای سیاسی مختلف - بدون مرز و بدون مرز او، دفع نماید؛ و ثانیا فرجام باطن چروسه وحدت مظلوم بورژوازی را حول تنها پرچم ممکن - پرچم سرمایه انحصاری - ماسختن گردد. فزا موش کردن حرکت از این دو تحول تاگزیرا تحراف تاکنیکی شمیم‌کننده‌ای را با مکتوبه بیانیه "تجاوز..." می‌باید از آنکه امکان ارزیابی مکتوبه جنبش کمونیستی موجود باشد، این تحرافات را ماسختن و کلی فکر کرده و با آن مزیدینی شده است. امروز متضام تحرافات جنبشی به صورت "سرمیال شوینش" و "آثارگو - باقی‌بشم" تکرار شده است، اولی که بیشتر رژیم جمهوری اسلامی در سرکوب انقلاب (تحت‌الوای) نامیده می‌گردد و یکسره به ماسختن از پرزوه جایگزینی این رژیم توسط اپوزیسیون امپریالیستی برمی‌مورد، نه از انقلاب، بلکه در عمل ارتشیت رژیم ضد انقلابی ماسختن در آن جز به معنای تسلط کامل دشمن موجود بر این توده‌ها نیست.

دومی، آثارگو باقی‌بشم، چنان از انقلاب را در مده‌ها رژیم جمهوری ایلیایی خلاصه می‌کنند که آنتیرویی با نفوذ خطرناکتر، یعنی اپوزیسیون امپریالیستی را نمی‌توانند بسیند و با اشکال تاکنیک با درج‌های قیام، هرچه با ابداع "زمینه‌های مود این‌سان‌بندگان مستقیم انحصارات امپریالیستی به قدرت فرام می‌آورد، تنها تاکنیک "تجاوز از انقلاب در مقابل جنگ سرمایه"

۱ - بدین معنی است که مشی بورژوازی دفاع از انقلاب در کومستان و درجه‌ای درجه‌بندی انقلابی خلق کرد. در شرایط جنگ حاضر نیز همچنان می‌باید در شکل دفاع مسلحانه دوربارا برپوردهای رژیم جمهوری اسلامی دنبال کرد.





داران" می‌تواند بیکار موع واقعا مستقل بیرونی باشد؛ موفقی که بیرون‌رئیا را به صف وسط چنان ترا طی فرمایند که تنها دیرپوشان می‌توانند ملزومات عمیق ذهنی یک نظام چهره‌منه برای تعریف قدرت سیاسی فراهم نماید. حال آنکه سوبال - شوینیس، پیرلینا را به سمت کشیدن از مبارزه برای قدرت سیاسی دعوت می‌کند و آنگاه - پافیسیم او را به قبایسی شکل، بی برنام، بی شمار، بی شکلیت و ناگزیر بردورس و دمشق تا پذیرش فعلی می‌خواند. مبارزه با این دونگل اساسی اعتراضات، یعنی سوبال شوینیس، و آنگاه - پافیسیم، در شرایط حاضر عرصه‌های مشخص مبارزه ایدئولوژیک برای فسرده ایدئوتوینس را تشکیل می‌دهد.

و بالاخره، میانه "تجاهم" ... فهرستی از وظایف و تشبیهی و تشکلیتی کمیونسیتیها بدست می‌دهد، که با توجه به آنچه گفته‌ایم آن اشاره کردیم و همچنین دیگر مقالات این نشریه و احداثا مقالات آتی. امیامی درباره آریانی نخواهد ماند. ضمیا لازم است یک نکته را درباره بند "الف" وظایف، ذکر کنیم. افشاری از جنگ امروز معدتا ازموضی اومانیتیسی و پافیسیتی صورت می‌گیرد (مثلا افشارگریهای سازمان پیکسار نمونه بارز اینگونه افشارگری اومانیتیسی است). اما وقتیسی باز افشای ماهیت بورژوازی جنگ و اهداف مدافلتی آن سخن می‌گوییم، اساساً افشاری و موضی سیاسی - طبقاتی جنگ را مدشر داریم و نه جنبه‌های مغرب، غامغان برانداز و خونریز آنسترا.

از جنگ اینها مریدین نیستند که تشبیه بنام بدین مشقات نامی است که گفته - بلکه منظور اینست که این مشقات، نامیتی از دیدگاهی اومانیتیسی به تفکر "گنیه" بوده. بی‌شورده اومانیتیسی به فحایج جنگ؛ سخن گفتن از جنگ، گفتن از نامها، سخن خائنه، ریز و آوار شدن کودکان و بیچارگان حکم ترسانیدن برولناریا از مبارزه فیر امیر، به اشتغال و سنگت گذاشتن او، و در یک کلام بازگرداندن شرایط روحی او به شرایط پیش از انقلاب است. ما باید با این نکته توجه کنیم که شوپ و پیکسار و یمنیا وان در جنگ عادلانه نبرده، و احضالا با توجه به نابرابری بارز طبقاتی طرفین در چنین جنگی مغرب و برانی و گشت و گشتار بسیار بیشتر هم خواهد بود. انقلاب آبران عهرسی نشان داد که برولناریا و توده‌های انقلابی مشقت بارترین شرایط را نیز در راه هدف سریع و انقلابی خویش بر خود هموار می‌کنند. مشقات و فحایج جنگ میباید میباید تشبیه کمیونسیتی برای امیامی از روضه انقلابی در توده‌ها که آنان را به وسیله ترین فداکاریها، جانسازها و ایستکارات انقلابی در دفاع میهن کنند، قرار گیرد. جنگ سرمایه‌داران توده‌های بی دفاع را فریبانی اهداف، فداکاران انقلاب بورژوازی می‌دهد، ما باید از این واقعیت، نه خواستگاری کشیدن نوشته‌مانند، بلکه ضرورت داشتن هدف انقلابی و دفاع از این هدف را تشبیه بگروم و تبلیغ کنیم. و ما با ماهیت بورژوازی و ضد انقلابی جنگ را می‌باید نه صرفا در برابر با تخریب، خانه‌ها و از کف رفتن مال و جان، بلکه در ارتش با اراک رفتن سگه‌هایی که در راه مبارزه برای دموکراسی و سوسیالیسم بدست آورده‌ایم افشای سرمایه کنیم.

### تجاهم رژیم عراق و وظایف ما

- ۱) تضاد ذاتی نظامی بین رژیم جمهوری اسلامی و رژیم بعثی عراق که از مشخصات پیش از آن شده بود با تجاهم رژیم بعثی در دوران رژیم ایران ایجاد گسترده‌تری یافته و به یکی از سبیل‌داد اوضاع کنونی بدل گشته است.
- ۲) محتوای فعلی سیاست رژیم بعث عراق، به عنوان حکومتی سرمایه‌داری و نماینده منافع سرمایه آخیماری، بطور کلی عبارت است از:
  - الف - سرپوش گذاشتن بر مشقات درونی سرمایه‌داری عراق و جلوگیری از بازگشتن شعله‌های انقلاب توده‌ای

در درون مرزهای این کشور:

ب- امیامی شیات و امنیت امپریالیستی طبق فارس، که در اثر انقلاب ایران امیامیاتی کاری بر آن وارد شده، و تا این حد و صیانت منافع امیامیارات نفتی در خلیج فارس که عملا در جهت تحکیم حاکمیت امپریالیسم آمبریکا بر منطقه طبق خود می‌گردد.

تجاهم رژیم بعث عراق به ایران که در پوشش ادعاهای ارضی صورت می‌گیرد، ادامه این سیاست بوده و بطور مشخص اهداف تاکتیکی ذیل را دنبال می‌کند:

تسبیل و تشریح ششیت هیونی بورژوازی امیامی در طرف بورژوازی ایران بطور اعم، و جایگزین شدن رژیم جمهوری اسلامی - که پیش از پیش‌ترسیت‌های خود در سرکوب انقلاب ایران از دست می‌دهد - با حکومتی از شا پندگسان مستقیم و فعال بورژوازی امیامی ایران و امپریالیسم امیریکا (ایورسیون امپریالیستی بعثتار، پالیزمان نمندی، ... بطور اخص.

تجاهم رژیم بعث عراق به ایران در اداه به خود بسته به شرایط مشخصی، امکان آن را دارد که به جنگی الصاقی طلبانه (در شکل تجزیه ایران، اشغال نظامی ایران، الحاق مناطقی از ایران به عراق و ...) بدل گردد و این تجاهم در واقعیت را در خدمت فراهم ساختن زمینها، امکانات و کمک به اهداف بورژوازی - امپریالیستی در انجام بی‌شور و نهایی اثر به انقلاب ایران قرار داده و بدین ترتیب در ماهیت خود علیه انقلاب کارگران و زمینگان ایران می‌باشد.

۴) رژیم جمهوری اسلامی، از آنجا که حکومت سرمایه‌داری است و بعنوان جز "فعل مدافلتی بورژوازی - امپریالیستی در خدمت سرکوب انقلاب ایران عمل کرده و عمل می‌کند، بنابراین ماهیت خود در قبال تجاهم عراق نشانه انقلاب کارگران و زمینگان ایران، بلکه مصلحت از موجودیت خود دفاع می‌کند. این رژیم می‌خواهد و می‌تواند که به توده‌ها و تشبیه آنان اشغال و تخریب در برود و جنگی عراق و دلجوی وجود شرایط اضطراری هجوم امیامی را می‌داند. "فحایج از میهن اسلامی" و ... با اشغال به شیروای نظامی سازمان یافته خود خواهد کشید:

الف - سیاست خود را یعنی بر سلب آزادیهای سیاسی و سرکوب کمیونسیتی و انقلابیون دیگر فاعلان توده‌ها نماید.

ب - حمله به کارگران مبارز و تشکلهای مغرب - سیاسی کارگری را شدت بخشیده، کارگران را برای افزایش تولید، بیش از پیش تحمیل فشار کرده و محیط کارگران را مملکت‌ریز نماید.

ج - شرایط و مقررات تشبه حکومت نظامی را بر کشور مشتق ساخته، شیروای نظامی را بطور فعال تفسیر و مستقیم در خدمت سرکوب ایورسیون انقلابی و نابودی حقوق دیموکراتیک قرار دهد.

د - بر تشبیهات عوام‌فریبانه خود هر چه بیشتر سرمایه‌یازد و با فدا امپریالیست جلوه دادن خود چربان و برکردنهای کارگران و زمینگان را از حکومت گندم‌نماید.

ه - ...

۴) با توجه به آنچه گفته شد:

- اولا، کارگرانی انقلابی ایران هیچگونه خودم و اختلاصت - فعلی با کارگران و زمینگان عراق ندارند؛
- ثانیا، کارگران و زمینگان ایران جنگ عا قرا، جنگی میان دو حکومت سرمایه‌داری امیامی می‌کنند که در برآیند خود در خدمت سرکوب، و ممانعت از بسط دانته انقلاب ایران قرار دارد. و لذا در مقابل جنسیت

سرمایه داران از انقلاب و دستاوردهای آن دفاع می‌کنند.

از نقطه نظر کارگران و زحمتکشان ایران، نهاجسم هزای جلوه دیگری است از تلاشهای ضد انقلاب بورژوا-امپریالیستی در خنثی کردن و بوجود آوردن زمینه‌ها و شرایط پرورش جنبش آرتیبه کارگران و زحمتکشان انقلابی ایران. اینگونه نهاجمات چه از جانب لیبرالیستها، بختیارها، مدنی‌ها و... صورت گرفته، چه از جانب رژیم جمهوری اسلامی، و چه از جانب ارتش کثرت‌های متفکده و پارتیشن‌امپریالیسم امریکا، تنها نتایج می‌تواند از طریق ایجاد جبهه انقلابی متکی به کارگران و زحمتکشان مسلح و تحت‌ضری کمونیستها، بگونه‌ای انقلابی پاسخ گفته شود، تلاشی در جهت سازماندهی این جبهه صرفنظر از باطنشعل بودن این بیان نهاجم منعم اکتون و شکیه جنبش کمونیستی ایران است. (رئوس این موعود را که در پلان‌تیم پیشنها دی خود در مقابل باگودتا مطرح کرده ایم هنوز باثوت خود باقی است).

و تا بلخی که در رابطه با این نهاجم شفعی برعهده نیروهای کمونیست قرار می‌گیرد شرح زیر است:

۱- کمونیستها در ایران می‌بایست با گوا بیانات و جوهریات خود که البته در برخورد به جنگ کثرتی، پرولتاریا را به معنای از رژیم جمهوری اسلامی و با حمایت از جناحی از آن دعوت می‌کنند.

ب- بی تلافی و با بی‌میلیم را در برخورد با این جنگ بسا این بیانند که این جنگ به پرولتاریا مربوط نیست، شلیخ می‌مانند.

ج- صرفاً مبارزه با رژیم کثرتی را تبلیغ می‌کنند و جنگ عراق و سیاستهای راکه بورژوازی آن متشکل می‌شود خادبه می‌گیرند. قاطعانه مبارزه می‌نمایند.

د- کمونیستها می‌بایست در جهت ایجاد هدف مستقل پرولتاریا و تشکیل جبهه انقلابی در مبارزه علیه این جنگ و اهداف بورژوا فک شهبیجی و تشکیلاتی زبیر بطور پیگیر عمل کنند:

الف- الهای همه جانبه با هیت بورژواشی جنگ و اهداف

ضد انقلابی که از طریق آن دنبال می‌شود.

ب- افشای برخورد های ضد بورژوازی و رژیم درپوشش جنگ با عراق و تشبیح و سازماندهی دفاع از آزادیهای دموکراتیک بعنوان زمینه ضروری بسج خودهای علیه کلیه نیروهای ضد انقلاب.

ج- تشبیح و سازماندهی کارگران و زحمتکشان بر علیه اقدامات و کوشش های رژیم جهت میلستاریزه کردن محیط کار.

د- افشای سیاستها و عملکردهای دوجانبه‌گشت حاکمه در خیال جنگ و تلاشهایشان در استفاده از شرایط کثرتی برای گسیا متیازخی از یکدیگر.

ه- افشای ماهیت ارتجاعی و سیاستهای ضد انقلابی امپریالیسم امپریالیستی (اوپسی، پالیزیان، بختیار، مدنی، ... ) و فعالیتهايش در سوجدشن از شرایطی که جنگ ایجاد می‌کند.

و- تشبیح شلیخ مستقل خودها و لزوم صلح بودن دشمنی خودها و سازمانهای انقلابی.

ز- تشبیح و سازماندهی کمیته‌های دفاع، مستقل اپرکوت، و احزاب بورژواشی در کارخانه‌ها، محلات، مدارس، ادارات و...

ح- تشبیح فرموده حکا شکت جنبش انقلابی طبق کسرد و مبارزات دلبورانه زحمتکشان کرستان بعنوان نمونه‌ای از مقاومت مستقل و پیگیر خودهای در مقابل با پرورش پرولتاریا و نیروهای مستقل ضد انقلاب.

ط- تشبیح خودها بوسیله نمونه‌های تاریخی پرورزند مقاومت خودهای به هروری کمونیستها (نمونه‌های چپون ویشام، گره، گلیانی ...)

ی- تشبیح و سازماندهی مقاومت خودهای در مناطق انقلابی اختطالی منظور بیرون راندن نیروهای اشغالگر.

اتحاد مبارزان کمونیست.

۳۲  
۵۹/۷۲۲

رفقا!

بخاطر وجود برخی نواقص و اشکالات قابل انتقاد در کار ما از یک طرف و بدلیل طرح فوری مساله جنگ از طرف دیگر، انتشار این شماره نشریه مدتی به تعویق افتاد. همچنین به دلایل فوق دنباله مقالات "فدائیسیم..." و "دوجناح..." به شماره بعد موکول شده است. ازین بابت از شما پیروز می‌خواهیم.



### برخوردی به نظرات "هسته کارگری کمون" درباره

## لغو قانون سود ویژه

باید برقراری مجدد قانون سود ویژه را هدف تاکتیکی خود قرار داده و علاوه آنچنان شرایطی را مطرح سازند که با تحقق آن، اجرای این قانون بشوند هرچه بیشتر در خدمت رشد مبارزات سیاسی طبقه کارگر قرار گرفته و هرچه کمتر قابل بهره برداری عوام فریبانه از طرف بورژوازی و رژیم پاسدار منافع آن باشد.

رفقا خود خواسته هایی را که بر چنین هدف تاکتیکی ای ناظر است، چنین فرموله می کنند:

- ۱- لغو مصوبه شورای انقلاب در مورد سود ویژه
- ۲- تثبیت میزان سود ویژه در سطح ۲۰٪ سود کارخانجات در کلیه بخشهای تولیدی
- ۳- پرداخت سود ویژه هر سه ماه یکبار
- ۴- محاسبه مقدار سود ویژه و توزیع آن توسط نمایندگان و ارگانهای واقعی کارگری در هر کارخانه

ما با تأکید کامل ارزیابی رفقای هسته "کمون" از اهداف و انگیزه های رژیم در لغو قانون سود ویژه و با تأکید بر نقش و اهمیت که این مسئله در صورت برخورد صحیح نیروهای کمونیست، میتواند در جهت ارتقای سطح مبارزات پرولتاریا کسب کند، مبارزه برای حصول خواسته های فوق را وظیفه خود قرار می دهیم و همراه با رفقای کمون "کلیه سازمانها و تشکلهای کارگری و نیروهای کمونیست را به منظور فراهم شدن زمینه های اتحاد عمل بر مبنای تاکتیکی یکسان و سراسری، به برخورد فعال و مسئولانه به نظرات مطرح شده در جزوه (وظایف ما در مقابله با لغو قانون سود ویژه) دعوت می کنیم.

اخیرا جزوه "وظایف ما در مقابله با لغو قانون سود ویژه" از طرف "هسته کارگری کمون" هوادار اتحاد مبارزان کمونیست" انتشار یافته است. در این نوشته علل لغو قانون سود ویژه و معنا و اهمیت سیاسی این مسئله در شرایط حاضر تحلیل و بررسی شده است. رفقا در نوشته خود نشان داده اند که قانون سود ویژه تنها در زمان دیکتاتوری متمرکز و تثبیت شده بورژوازی میتواند منافع سرمایه داران را برآورده کند، اما اکنون در شرایط انقلابی جامعه و درحالیکه رژیم جمهوری اسلامی از استقرار نظم مظلوم سرمایه عاجز است و قادر به درم کوبیدن مبارزات کارگران نیست، و در شرایطی که "نحلیه سود ویژه خود تبدیل به انگیزه ای برای دخالت کارگران در امور تولید و توزیع و بازخواست مدیر و کارفرما در امور مالی و خرید و فروش کارخانه شده است"، به رسمیت شناختن حق سهام بودن کارگران در سود سرمایه نه تنها نمیتواند منفعتی برای سرمایه داران دربر داشته باشد، بلکه برعکس همچون انگیزه ای که کارگران را به بازخواست و حسابرسی از کارفرمایان و دولت پشیمان آنها فرا می خواند، در خدمت منافع سیاسی - اقتصادی پرولتاریا قرار می گیرد.

رفقا بر این اساس چنین نتیجه می گیرند که وظیفه کارگران کمونیست و پیشرو را نه مبارزه در جهت جبران کاشی که با لغو قانون سود ویژه در درآمد کارگران حاصل شده، بلکه دخالت در رهبری و سازماندهی جنبش کارگران بر سر مسئله سود ویژه با شعار لغو مصوبه شورای انقلاب و برقراری مجدد قانون سود ویژه تشکیل می دهد.

"به نظر ما، کارگران کمونیست و پیشرو...

**رفقا!**  
جهت تداوم و گسترش فعالیت های خود به کمک های مالی شما نیازمندیم.